



علامه طباطبایی در اثبات وجود خداوند، از اصالت وجود صدرایی گذر کرده است

به گفته علامه جوادی آملی، علامه طباطبایی برهانی در اثبات خداوند ذکر کرده است که نیاز به هیچ مقدمه‌ای ندارد و تبیینی است که بر اساس آن خدا با اصل نخست فلسفه مساوی می‌شود؛ این برهان از اصالت وجود گذر کرده، ولو این‌که کسی این سخن و ثمرات آن را پیگیری نکرده است.

به گفته علامه جوادی آملی، علامه طباطبایی برهانی در اثبات خداوند ذکر کرده است که نیاز به هیچ مقدمه‌ای ندارد و تبیینی است که بر اساس آن خدا با اصل نخست فلسفه مساوی می‌شود؛ این برهان از اصالت وجود گذر کرده، ولو این‌که کسی این سخن و ثمرات آن را پیگیری نکرده است.

حجت‌الاسلام والمسلمین حسین سوزنچی، عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، در گفت‌وگو با خبرگزاری قرآنی ایران (ایکنا)، ضمن بحث از تحول علوم انسانی به ذکر مصادیقی از فلسفه‌های مضاف در راستای تحقق علوم انسانی اسلامی پرداخت.

وی در خصوص امکان سخن گفتن از شاخه‌ای به نام فلسفه اخلاق در فلسفه اسلامی، اظهار کرد: هرچند که در فلسفه اسلامی، از فلسفه اخلاق به شکل محصل نمی‌توان سخن گفت، اما در عین حال مبانی فلسفه اخلاق در فلسفه اسلامی وجود دارد و با قبول تلقی فوق از فلسفه مضاف در مباحثی نظیر فلسفه اخلاق، فلسفه اقتصاد و فلسفه فیزیک، احتمال سخن گفتن از این شاخه‌های مضاف نیز بسیار جدی است.

عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) با تأکید بر وجود تمایز موضوعی میان فلسفه محض و فلسفه‌های مضاف، ادامه داد: از این جهت، همه شاخه‌های فلسفه‌های مضاف از یک سنخ هستند و تفاوت آنها با فلسفه محض این است که فلسفه محض به معنای وجودشناسی و شناخت وجود بماهو وجود و موجود بماهو موجود است؛ اما فلسفه مضاف از آن نگاه کلان وجودشناختی، در عرصه‌های خاص استفاده می‌کند.

وی در پاسخ به این پرسش که آیا فلسفه اسلامی خودش نیاز به تحول ندارد و با شرایط فعلی می‌تواند پاسخ‌گوی تحول در علوم انسانی باشد، اظهار کرد: سخن گفتن از نیاز به تحول در فلسفه اسلامی به عنوان یک امر توصیه‌ای، محلی از اعراب ندارد. ممکن است فلاسفه با بررسی دیدگاه‌های فلسفی به تحولی در این زمینه دست بزنند و به عرصه‌ای بالاتر از این دست بیایند و فیلسوفی تحول واقعی را ایجاد کرده است که عرصه جدید معرفتی را باز کند. اگر چنین افق جدیدتری باز شود، خود به خود تحول ایجاد شده است و اگر پیدایش چنین افقی تحقق نیابد، یعنی چنین افقی به ذهن فیلسوفی خطور نکرده و در چنین فضایی توصیه به تحول بی معناست.

بین‌الذهانی بودن، ملاک علم بودن علم نیست و این پارادایمی است که تفکر غربی مطرح کرده و نمی‌توان آن را در خصوص فلسفه و علوم اسلامی به کار برد. مضمون گفته مهمی از فایراند که تلقی جدید از علم مانع خلاقیت شده است، این است که اگر شما ملاک را بین‌الذهانی بگذارید، علم پیشرفت نخواهد کرد، زیرا هر تئوری‌پرداز جدی وقتی برای اولین بار تئوری خود را مطرح می‌کند، کسی آن را نمی‌پذیرد.

حجت‌الاسلام سوزنچی با تأکید بر این‌که نظام‌سازی برای تحول در عرصه فلسفه بی‌معناست، افزود: فیلسوف می‌کوشد واقعیت را بشناسد و فلاسفه مسلمان حدی از واقعیت را شناخته‌اند. در این وضعیت، یک گام جلوتر رفتن در صورتی معنا پیدا می‌کند که کسی این گام را بردارد و در غیر این صورت سخن گفتن از نیاز به پیشرفت در فلسفه بیهوده است.

عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم (ع) ادامه داد: می‌توان از به‌کارگیری فلسفه محض در نظام‌های خاص نظیر آنچه در خصوص فلسفه‌های مضاف گفته شد، سخن گفت، اما سخن گفتن از ضرورت تحول در فلسفه محض فایده‌ای ندارد. در این خصوص فیلسوفی لازم است که از ملاصدرا به عنوان پیشروترین فیلسوف مسلمان، یک گام جلوتر برود.

وی با تأکید بر پیش‌تاری علامه طباطبایی در عرصه فلسفه اظهار کرد: برخی معتقدند علامه طباطبایی چنین کاری را آغاز کرده، هرچند که آن را به اتمام نرسانده است. به عنوان مثال، آیت الله جوادی آملی معتقد است که علامه طباطبایی برهانی در بحث اثبات وجود خدا آورده است که نیاز به هیچ مقدمه‌ای ندارد و تبیینی است که خدا با اصل نخست فلسفه مساوی می‌شود. این برهان از اصالت وجود گذر کرده، ولو این‌که کسی این سخن و ثمرات آن را پیگیری نکرده باشد.

حجت‌الاسلام سوزنچی ادامه داد: اما این تحول در فلسفه زمانی فهم می‌شود که مثلاً علامه طباطبایی واقعاً این کار را انجام داده باشد و در غیر این صورت سخن گفتن از چنین تحولی نابجاست. از جهت دیگر اگر علامه طباطبایی با این سخن، از ملاصدرا گذر کرده باشد، می‌توانیم بگوییم که گذر کرده است و اگر گذر نکرده باشد، سخن گفتن از این‌که کسی باید از ملاصدرا گذر کند، به چه معناست؟

وی با تأکید بر این‌که پیشرفت علم توصیه‌ای نیست، افزود: تئوری‌پردازی در عرصه علوم کاربردی، قابلیت طرح دارد که به عنوان مثال برای حل يك معضل اجتماعی، تئوری‌پردازی متناسب با آن صورت می‌گیرد، اما فلسفه به دنبال حل معضل اجتماعی نیست، بلکه به دنبال شناخت احکام عام واقعیت است که فلسفه کنونی حدی از این واقعیت را مورد شناسایی قرار داده است.

عضو هیأت علمی دانشگاه باقرالعلوم(ع) از باب مثالی برای درک این مطلب، با اشاره به مقاله‌ای که یکی از محققین در زمینه علوم انسانی اسلامی ارائه کرده است، اظهار کرد: طبق نظر او در آراء فارابی و علامه طباطبایی ظرفیت‌هایی هست که عرصه تفهمی را متحول کند. این واقعیت‌شناسی فارابی که پیش از ابن سینا مطرح شده است، ظرفیتی دارد که طبق بررسی گفته شده، در عرصه مباحث علوم اجتماعی می‌تواند کمک‌کننده باشد.

فیلسوف می‌کوشد واقعیت را بشناسد و فلاسفه مسلمان حدی از واقعیت را شناخته‌اند. در این وضعیت، يك گام جلوتر رفتن در صورتی معنا پیدا می‌کند که کسی این گام را بردارد و در غیر این صورت سخن گفتن از نیاز به پیشرفت در فلسفه بیهوده است.

وی ادامه داد: اما نمی‌توان به فارابی توصیه کرد که به کاری دیگر بپردازد، زیرا فارابی خواهد گفت که بنا به بررسی‌هایی که انجام داده‌ام، احکام عام واقعیت را تا این حد خاص شناخته‌ام و ملاصدرا به حد دیگری از این شناخت واقعیت رسیده است و توصیه کردن به پیشرفت در فلسفه قابل فهم نیست و غالب افرادی که چنین توصیه‌ای را مطرح می‌کنند، درک صحیحی از مفهوم فلسفه اسلامی ندارند.

حجت‌الاسلام سوزنچی با بیان این‌که در فلسفه اسلامی احکام عام واقعیت و احکام موجود بماهو موجود، مورد بررسی قرار می‌گیرد، افزود: با توجه به این‌که هر نوع واقعیتی، اعم از واقعیت فیزیکی، واقعیت اقتصادی و... محکوم به احکام عام واقعیت است و مثلاً یا علت است یا معلول، یا واجب است یا ممکن، و...، عرصه واقعیت را می‌توان بستر تأملات فلسفی قلمداد کرد.

وی با اشاره به این‌که فلسفه به سراغ احکام عام واقعیت می‌رود، اظهار کرد: بین‌الذهانی بودن، ملاک علم بودن علم نیست و این پارادایمی است که تفکر غربی مطرح کرده و نمی‌توان آن را در خصوص فلسفه و علوم اسلامی به کار برد. مضمون گفته مهمی از فایراند که تلقی جدید از علم مانع خلاقیت شده است، این است که اگر شما ملاک را بین‌الذهانی بگذارید، علم پیشرفت نخواهد کرد، زیرا هر تئوری‌پرداز جدی وقتی برای اولین بار تئوری خود را مطرح می‌کند، کسی آن را نمی‌پذیرد.

عضو هیئت علمی دانشگاه باقرالعلوم(ع) با اشاره به این‌که کار فلسفه مفهوم‌پردازی نیست، افزود: فلسفه می‌کوشد در واقعیت مسائل بیشتری از شما را حل کند و فیلسوف دیدگاه خود را در واقعیت نشان می‌دهد، خواه دیگران آن را بپذیرند، خواه نپذیرند. ملاک علم، توافق اکثریت نیست.

وی با بیان این‌که ملاک بین‌الذهانی، مفهومی است که سابقه آن کمتر از 50 سال است، ادامه داد: هویت علم در گرو بین‌الذهانی بودن نیست و صرفاً در توسعه و کاربرد علم و نیز در جامعه‌شناسی علم معنا پیدا می‌کند. توسعه علم متفاوت از بحث خود علم است. توسعه علم مقوله‌ای از سنخ سیاست‌گذاری است و از چگونگی توسعه علم در جامعه سخن می‌گوید که مسئله‌ای متمایز از خود علم است.